

کاربرد آیاتی از قرآن پاک در نهاد ینه سازی تجدد و فرهنگ مصرفی ! آنگاه که گلون عدالت را با تیغ برنده مصلحت سر میبرند ! بحران افغانستان و نگاه معیوب به آن !



قسمت سوم :

محمد امین فروتن

برای اینکه هیچ جامعه ای و هیچ ملتی به تولید اقتصادی و صنعتی نرسند باید اول تمامی امکانات تولید فکری و ذهنی را از آن نسل گرفت و همچنان برای اینکه هیچ نسلی در برابر غرب حاکم مطلق بر سرنوشت جوامع شرقی به استقلال نائل نه آید باید پایه های اساسی فرهنگی و اعتقادی اش را که به او یعنی انسان باشنده تمدن و فرهنگ شرق شخصیت مستقل من انسانی حقیقی می دهد شکستاند و آن قومی را همچون آدم های پوک و پوچ در آورد و شسته و رفته و واکس زده : و به قول مولوی بزرگ ؛ **چون گور کافر پرحلل ، و زدرون قهر خدا عزوجل** و چنین است که عارف بلند آوازه شرق مولوی بزرگ این گونه ملت های اسیر را به قبر کافر تشبیه میکنند و می گویند **« که قبر مؤمن از درون نور است و بیرون خرابه و قبر کافر از بیرون زرق و برق و مزین بر سنگ های قیمتی است و از درون قهر خداوند عزوجل را »** چنانچه در مباحث قبلی بدان اشاره نمودیم نظام سرمایه داری غارتگر معاصر برای رونق بخشیدن به نظام سلطه گرایانه خویش بویژه در جهان **Globale** کنونی روشنفکر این روزگار را به قول دانشمند بزرگ معاصر « آسمیله های مصرفی » میسازد که این نوع دیگرگونی در فرآیند دیگرگونی های اجتماعی و تمدنی ، خود زمینه ساز فاجعه بزرگی اند که بنام حمل تجدد بی وقت در تاریخ معاصر به حساب می آید . زیرا چنین مدرنیسم شکفت و سریع و کاپی شده از جهان صنعتی غرب تنها دوش شرط بیشتر نه می خواهد و آن دو شرط : یکی نداشتن شعور و شخصیت مستقل و دومی داشتن پول و امکانات ! شکفت انگیز است ، روشنفکران جامعه افغانی بویژه در عمقی از این روزگار که همدست کاردینال های مذهبی مافیائی گشته اند مشغول تبلیغ و ترویج همین شیوه تجدد شده اند که به باور آنها محض با کپی کردن چنین شعار ها در زمینه

پیشرفت عمومی و ترقی اجتماعی میتوان یک جامعه را مدرن ساخت یعنی با انتقال مدرنیزم به شیوه و سبک تجارتي که همچون بذری از کالای صادراتی در نهاد ها و ساختار های اصلی جامعه می پاشند اما بادریغ باید گفت که علی الرغم همه آسمان خراشهای چندین طبقه ای و کاخ های مجلل و رستوران ها و کافه های و مغازه های لوکس و آدم های دیلوکس که به تن و خروار وارد شهر شده و چهره شهر ما را یکروزه دیگرگون ساخته و بسیاری از هتل های چند ستاره شهر میزبان بزرگترین همایش ها و گردهم آئی های مجلی که کیفیت کار آن نیز با برگزاری در هتل های چند ستاره مورد محاسبه قرار می گیرند نوعی از تجدد است که با تمدن و پیشرفت حقیقی فرسنگ ها فاصله دارند تنها برای ما بنام تمدن داده شده اند یعنی آنچه را که بنام **پیشرفت** ، **بازار آزاد** ، **دموکراسی** و **آزادی بیان** به خورد ما آدم های ساده اندیش و مظلوم تاریخ داده اند و عقل ما را فقط به شکم ما برده اند . فرآورده های یک زندگی روزمرگی و تجدد است در حالیکه تمدن و پیشرفت واقعی در جامعه درجه متعالی ای از رشد فرهنگی و معنوی اجتماع و تربیت و از تلطیف روح و بینیش انسانی نمائنده گی میکند

استخاره به عنوان پشتوانه معنوی و اقتصادی مافیای حاکم در افغانستان

چنانچه قبلاً نیز اشاره نمودیم تمدن یک انقلاب تکاملی در انسان است نه یک کالا یا مجموعه ای از کالاهای صادراتی . دردناکترین بخش سناریوی این تراژدی آنگاه به نمائیش گذشته میشود که برخی از رجال و نخبه گان مذهبی جامعه ما آیاتی از قرآن پاک را به مثابه پایه و اساس این عملیه تجدد بکار می گیرند . و آیه های از قرآن را در مغائرت با حقائق توحیدی تاریخ و جامعه ما مورد استفاده قرار میدهند . چنانچه یکی از همین نخبه گان و کاردینال های مذهبی که به القاب کمتر از **قطب زمان** و **مرجع روحانی طریقت** راضی نیست آنگاهی که آقای حامد کرزی برای دومین بار به کرسی « ریأ » ست جمهوری اسلامی افغانستان نشانده شد پس از بیان مطلب مهم راجع به **استخاره** که از جانب وی در حق جلالتمآب حامد کرزی به اجرا در آورده شده بود به بخشی از آیات کلام الله استناد نمود و چنین بیان کرد :

وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ نَّسَاءَ وَتُعِزُّ مَن نَّسَاءَ وَتُذِلُّ مَن نَّسَاءَ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ جالب ترین بخشی از سخنان آن مرشد طریقت جائی بود که با نادیده گرفتن منافع سیاسی و اقتصادی کشور های بزرگ که بنام ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم مسابقه کسب منافع گوناگونی را براه انداخته اند انتصاب جلالتمآب کرزی را یک ودیعه مقدس الهی خواند و مفاهیمی از **عزت** و **ذلت** را بصورت وارونه تنها در زرق و برق دنیای مادی خلاصه نمود . تاریخ بشر در قدیم بویژه در قرون وسطی گواه بر این واقعیت تلخ است که مذهب با برداشت زورمندان و غارتگران پشتوانه معنوی و فرهنگی در حوزه منافع اقتصادی نظام سرمایه داری بود و جنگ های صلیبی که در آن فتوی دهنده پاپ و

جنگنده هم بورژوا بود پیوند مستقیم این دو نهاد بخوبی نشان داده میشود و نباید تعجب کرد که اکنون و در قرن بیست و یکم یکی از سلاله های صادق و راستین همان روحانیت اشرافی و درباری، پیوند بورژوازی مافیائی را با مذهب مسخ شده از سوی دستگاه حاکمه گره میزند و بجایی انجیل، قرآن پاک را به گواهی و شهادت می طلبد؛ و این ادعا که وی از جانب خداوند حامل چنین پیام معیوبی برای زندگی بشر است که غرائز و لذائذ زندگی مادی را نوعی از فیوضات و برکات الهی بر انسان های برگزیده محسوب میکند و برای کسب آن هرگونه تلاش عقلانی بشر را خارج از خیطه صلاحیت و توانمندی وی تلقی میکند. و از سوی دیگر این گونه اظهارات به چنین نتیجه گیری منتج میشود که انسان مخلوق گله واری است که باید زمام امور را خود بدست شبان (چوپان) دهد و منتظر سرنوشت از قبل نوشته شده از سوی چوپانان مستبد و روحانی نمای بوده باشند!! که استبداد روحانی یکی از سنگین ترین و زیان آورترین انواع استبدادها در تاریخ بشر است. و باز هم نباید تعجب کرد و در شگفتی قرار گرفت که در برابر چنین رژیم روحانی طبیعتاً روشنفکران آزاد اندیش برای نجات علم و ایمان مردم، تفکیک دین از سیاست را مطرح میکنند، زیرا در زیر سلطه چنین برداشتی از دین و تفکیک دین از سیاست، روشنفکران، آزادی خواهان، متفکران فلیسوف، هنرمندان و حتی توده های مؤمن و مؤید را تسلط سیاسی و اجتماعی دستگاه خشونت پرور مذهبی احاطه کرده بودند و جامعه را به اختناق مرگبار دچار نموده بود، اقلیت های مذهبی و دیگر اندیش را که از حق حیات نیز در قلمرو حاکمیت استبداد مذهبی و روحانی محروم بودند و بصورت دائمی در معرض قتل عام ها و شکنجه های گوناگونی قرار داشتند نجات می یافت، دادگاه های از تفتیش عقائد و انگیزسیون را که هرروز نابغه ای آزاد اندیش را قربانی میگرفت و از آن مهمتر به ملت ها که در نظام مذهبی استبدادی و شرک آلود نه تنها حق استقلال و آزادی سیاسی را نداشتند که از حق سخن گفتن و نوشتن به زبان ملی خویش بجای زبان لاتین که به قول پاپهای بزرگ تاریخ زبان انجیل شمرده میشد محروم بودند. زیرا به وضاحت میبینیم که در اینگونه برداشت از حکومت مذهبی دنیا را پلید و غرائز طبیعی و فطری انسانی را حقیر و زیبایی ها و نعمت های این جهان را زشت و فاسد می شمارد و تلاش اصلی قربانی کردن زندگی و حیات در راه مرگ است. البته باید گفت هرگونه اظهاراتی که نوعی از سیستم بورژوازی مافیائی حاکم بر سرنوشت ملتها بویژه بر سرنوشت توده های مؤمن افغان را توجیه کند کاپی کامل رژیم امپراطوری رُم قدیم دانسته میشود. شگفت انگیز است که روحانیت درباری معاصر مذهبی به نمائنده گی پاپ یا همان «قیصر» در مراسم تاجگذاری سلاطین دست نشانده معاصر اشتراک نموده و خرقة سلطنت جهانی مگر از جنس یک «**استخاره غیر عقلانی!**» را برتن میکنند!! زیرا مراسمی که با چنین گفتمان غیر توحیدی و شرک الود برای تاجگذاری های شبه سلاطین برپامیگردد ادامه راه گذشته گان شان دانسته می شود. درد ناکتر از این همه خطبه ها و توجیه

ها سخنان درشت و قاطع گونه ای از ضلع دیگر مثلث شرک است که از زبان یکی بلند رتبه ترین رجال و شخصیت های سیاسی و مذهبی جامعه که گاه گاهی و لزوماً مدرک عالی علم احادیث را که با مهر وامضای استادان ورزیده یک از معروفترین دانشگاه های جهان اسلام تزیین گردیده است به رُخ دیگر مراجع و مقامات "سیا"سی مذهبی میکشد با وزن وقایف شعری بر زبان آورده شد و با این هوشدار به تمامی بشریت که « **با خدا داده گان ستیزه مکن که خدا داده گان را خدا داده است** » مهر تصدیق بر همان تفکر استخاره ای گذشته شد .

اجتناب و پرهیز از ماجراجویهای روشنفکری معاصر!

باید جهت اطمینان توضیح دهم که اولاً من از مذهب بویژه اسلام تلقی ای دارم و بر مبنای همان تلقی مدعی ام که اسلام هم به علت روح سیاسی و انقلابی خاص خویش و هم به علت اینکه تاریخ ، فرهنگ و روح وجدان و مناسبات اجتماعی مردم ما را میسازد و حیات و حرکت دارد میتواند دورسالت اجتماعی حیاتی و فوری را در زمان حاضر تعهد کند و این دورسالت فوری ترین نیاز جامعه و تاریخ ما محسوب میشوند :

۱ : با ایجاد رابطه مستقیم فرهنگی خویش خلائی که میان **عوام** کالانعام و **خواص روشنفکر** در فرهنگ جدید ما پدید آمده است نه تنها یک فاجعه بیمارگونه اجتماعی و فرهنگی است بلکه به قول دانشمند بزرگ معاصر قبرستان هولناک همه تلاش های اندیشمندان آگاه و مدفن همه آرزوهای توده نیازمند و گرفتار است بدون شک که این خلأ با مایه های معنوی و آزادی بخش مذهبی پُر خواهد شد .

۲ : باید در نخستین گام بدون در نظر داشت اعتقاد و باورهای شخصی روشنفکران این نسل اعتراف کرد که جامعه کنونی ما یک جامعه مذهبی است . متأسفانه اکثر روشنفکران و تحصیل کرده های جامعه ما در تحلیل و ارزیابی مسائل اجتماعی دو مقوله کاملاً جدا از هم را در ذهن خود مخلوط میکنند یکی از این مقوله ها **حقیقت** است و دیگری هم **واقیعت** . مقصودم از حقیقت آن چیزی است که به صحت آن مؤمنیم و باور داریم که باید چنان باشد و مقصودم از **واقیعت** آن عملیه های هست که با بودن آن معترفیم و همه روزه پیرامون زندگی ما را احاطه میکنند و باور داریم که هست . به تعبیر دیگر واقیعت یک امر مطلق و خارجی است و حقیقت یک امر نسبی و نظری . دوتن که به واقیعت یک امری معترف اند ممکن است در باره حقیقت یا بطلان آن با هم مخالف باشند

ادامه دارد

ایالت آریزونا – شهر فینیکس
ایالات متحده امریکا

۵ آگست سال ۲۰۱۱